

باسمه تعالی

نکته دوم: مراد از «حجیت نزد شارع» ۱

موضوع: حجج و امارات / سیره / مقام اول / مقدمه جهت چهارم

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه قبل وارد اصل بحث از اعتبار سیره شده و مقدمه‌ای مطرح شد. در مقدمه این نکته توضیح داده شد که حجیت دو معنای دیگر نزد عقلاء و عرف دارد که خارج از محل بحث هستند. در این جلسه نکات دیگری در این مقدمه بیان می‌شود:

در نکته اول گفته شد حجّت به معنای «عمل کردن» و «احتجاج کردن» از محلّ بحث خارج است. محلّ بحث در حجّیت به معنای اصولی (منجزیت و معذرت) می‌باشد.

نکته دوم: مراد از «حجیت نزد شارع»

«حجّیت» در موارد بسیاری به شارع نسبت داده می‌شود. به عنوان مثال گفته می‌شود «خبر واحد» و «ظهور» نزد شارع حجّت بوده، و «قیاس» و «ظن» و «شهرت فتوایی» و «اجماع منقول» نزد شارع حجّت نیست. با توجه به این نکته، شبهه‌ای به وجود می‌آید که حجّیت از امور واقعی بوده و نسبی نیست، پس چگونه تعبیر «حجّیت نزد شارع» معنی می‌شود؟ به عنوان مثال ممکن است گفته شود این غذا نزد زید خوشمزه بوده اما نزد عمرو نیست؛ اما نمی‌شود گفت این دیوار نزد زید سفید بوده و نزد عمرو نیست! بنابراین قید «عند الشارع» به معنای نسبی بودن حجّیت است یا تعبیر اشتباه است؟ پاسخ اینکه این جمله صحیح است و تعبیراتی نظیر «ظهور نزد شارع حجّت است» نیاز به توضیح دارد. برای توضیح اینگونه تعبیرات یک مقدمه بیان می‌شود:

امور بر چهار قسم است: اول امور حقیقی که وجود دارند مانند «زید»؛ دوم امور واقعی که وجود خارجی نداشته اما واقعیت دارند مانند «استحاله تناقض»؛ سوم امور اعتباری مانند «علقه ملکیت بین زید و این کتاب»؛ و چهارم امور وهمی مانند «وجود شریک الباری»؛ حجّیت نیز از امور واقعی (نظیر «علّیت» و «فوقیت» و «استحاله» و «امکان») می‌باشد. امور واقعی نیز تقسیم می‌شوند به «واقعی واقعی» که هیچ امر اعتباری در تحقق آن دخالت ندارد مانند استحاله و مالیت طلا؛ و به امور «واقعی اعتباری» که هرچند واقعیت دارند، اما در طول یک اعتبار واقعی می‌بایند مانند مالیت اسکناس، و اهانت (اهانت از امور واقعی اعتباری است). توضیح اینکه به عنوان مثال پا دراز کردن جلوی کسی «اهانت» محسوب می‌شود؛ اما اگر آن شخص اذن دهد، واقعاً این عمل اهانت نخواهد بود.

با توجه به این مقدمه، «حجیت» نیز از امور «واقعی اعتباری» است.^۱ بنابراین اگر شارع اذن در عمل به طریقی دهد، آن طریق در طول این اعتبار شارع، واقعاً حجیت پیدا می‌کند. نظیر اینکه اگر شارع اذن در عمل به خبر ثقه در دائره تکالیف خود دهد، حجیت خبر ثقه واقعی می‌شود (یعنی اگر خبر ثقه به تکلیفی فعلی تعلق گیرد، واقعاً در مخالفت آن تکلیف استحقاق عقوبت عقلی خواهد داشت). به عبارت دیگر نفس حجیت هیچگاه اعتباری نمی‌شود (زیرا حجیت به معنای منجزیت بوده و منجزیت به معنی عدم قبح عقوبت است. عدم قبح نیز امری واقعی است)، بلکه در طول یک اعتبار واقعیت می‌یابد. به عنوان مثال تصرف در کتاب زید واقعاً قبیح است؛ اما اگر اذن دهد واقعاً قبیح نیست، پس قبح و عدم قبح از امور واقعی است اما در طور اذن زید. در نتیجه «حجیت نزد شارع» به معنای نسبی بودن حجیت نیست. البته از این جهت که حجیت در طول یک اعتبار است پس حکم امر نسبی را دارد نظیر مالیت اسکناس که در طول یک اعتبار است (یعنی ممکن است برای یک اسکناس نزد برخی اعتبار شده، و نزد برخی اعتبار نشده باشد). به عبارت دیگر اگر حجیت از امور واقعی واقعی باشد، اشتباه است گفته شود «نزد شارع حجّت است» (پس در مورد حجیت قطع که در نظر مشهور از امور واقعی واقعی است، اشتباه است گفته شود «قطع، نزد شارع حجّت است»؛ اما اگر از امور واقعی اعتباری باشد، ممکن است امری نزد شارع یا نزد عقلاء حجّت باشد. نظیر اینکه اشتباه است گفته شود «این قطعه طلا نزد مردم ایران مالیت دارد» بلکه نزد همه مالیت دارد زیرا مالیت طلا از امور واقعی واقعی است؛ اما می‌شود گفت «این اسکناس ده هزار تومانی نزد مردم ایران مالیت دارد» زیرا مالیت اسکناس واقعی اعتباری است.^۲ در نتیجه اگر شارع سلوک عقلانی را امضاء نماید، بلافاصله حجیت واقعی پیدا می‌شود. حجیت نزد عقلاء منجزیت و معذرت در دائره تکالیف عقلانیه است، که شارع همان روش را در دائره تکالیف خودش قبول می‌کند (نه اینکه حقیقتاً امضای همان روش در دائره تکالیف عقلانیه باشد).

۱. یکی از حجج یعنی قطع نزد مشهور از امور واقعی واقعی است، و سائر حجج از امور واقعی اعتباری هستند. از آنجا محل بحث در غیر قطع است، لذا گفته شده حجج از امور واقعی اعتباری هستند. البته قطع نیز در نظر مختار اگر حجّت باشد، از امور واقعی اعتباری است.
۲. صیباغت جعل شارع مهم نیست که به صورت اذن در عمل به آن طریق باشد و یا به صورت معتبر دانستن آن طریق باشد، و یا صیباغت دیگر.
۳. به عنوان مثال حجیت اطمینان در نظر مشهور واقعی ظاهری (اعتباری) است، و قولی وجود دارد که مانند قطع، واقعی واقعی است. مثال دیگر که خیلی مرتبط با اصل بحث نیست، در بحث انسداد است. توضیح اینکه دو قول به «حکومت» و «کشف» در مورد حجیت ظن در فرض انسداد علم، وجود دارد. نزاعی وجود دارد که معنی هر یک از این دو مسلک چیست؟ به نظر می‌رسد قول به حکومت به این معنی است که حجیت ظن واقعی واقعی است؛ و قول به کشف به این معنی است که واقعی اعتباری است.